

۱۱- در جواهر آمده است:

«در هر صورت گفته شده: اختلافی بین اصحاب نیست که امام و کسی که از سوی او ولایت دارد ولو عدول مسلمانان، محتکر را بر فروش مجبور می کنند، بلکه از جماعتی نقل شده که طبق هر دو قول [قائلین به کراهت و حرمت] این مسئله اجماعی است.»<sup>(۱)</sup>

۱۲- در مکاسب شیخ اعظم آمده است:

«ظاهراً چنانچه گفته شده هیچ اختلافی در اجبار محتکر بر فروش نیست حتی بنا بر نظریه قائلین به کراهت، بلکه در «مذهب البارع» ادعای اجماع بر این مسئله شده است، و حدائق از تنقیح نقل نموده که: اختلافی در این مسئله نیست.

و همین دلیل اجماع است که این مورد را از قاعده: «جز در واجب اجباری نیست» خارج می کند، و بهمین جهت ما یادآور شدیم که ظاهر ادله اجبار دلالت بر این دارد که احتکار حرام است زیرا الزام بر غیر لازم خلاف قاعده است.»<sup>(۲)</sup>

در این ارتباط باید گفت: علاوه بر وضوح مسئله و ادعای اجماع و عدم خلافی که در مسئله شده ادله زیر بر این مسئله دلالت دارد.

[الف:] امر پیامبر اکرم (ص) به فروش و منع از احتکار در خبر حذیفه که پیش از این گذشت .

[ب:] دستور به بردن اجناس احتکار شده به بازارهای مسلمانان و فروش آن، در روایت «ضمرة» که از نظر شما خواهد گذشت. [اخبار مربوط به قیمت گذاری روایت دوم محور چهاردهم]

(۱) جواهر ۲۲/۴۸۵.

(۲) مکاسب ۲۱۳.

[ج:] فرمان امیر المومنین (ع) به مالک و رفاعه مبنی بر جلوگیری از احتکار و مجازات مرتکبین آن، که پیش از این از نظر شما گذشت.  
در جواهر نیز آمده است:

«اگر اجبار هم امکان پذیر نبود، حاکم به جای او اجناس را بفروش می رساند، بلکه ظاهر کلمات برخی از فقها اینست که در صورت عدم امکان اجبار هم امام می تواند اجناس را بفروش برساند، اگرچه ممکن است مناقشه شود که در روایات چنین مجوزی داده نشده است.»<sup>(۱)</sup>

### ۱۳- قیمت گذاری:

کلمات فقها در این زمینه:

آیا کالای احتکار شده را می توان قیمت گذاری کرد یا خیر؟ در این زمینه نظرهای متفاوتی ابراز شده، ولی بیشتر فقها قائل به منع هستند، بلکه در مفتاح الکرامه آمده است:

«کالای احتکار شده را نمی توان قیمت گذاری کرد چنانچه در سرایر آمده» بر اساس اجماع و روایات متواتره، و در مبسوط آمده، «بدون هیچ اختلافی» و در تذکره ادعا شده، «و به نظر ما امامیه»<sup>(۲)</sup>

اکنون اجمال آرای فقها در این زمینه را یادآور می شویم:

۱- در نهاییه شیخ آمده است:

«حاکم نمی تواند محتکر را بر فروش کالای احتکار شده به قیمت بخصوصی

(۱) جواهر ۲۲/۴۸۵.

بنظر می رسد حق هم همین است زیرا «الضرورات تنقلر بقدرها»، اول باید تذکر داد، در مرحله بعد

باید مجبورش کرد و در مرحله بعد حاکم دخالت می کند. (الف - م، جلسه ۱۸۳ درس)

(۲) مفتاح الکرامه ۴/۱۰۹، کتاب المتاجر.

و ادا کند، بلکه آنرا به آنچه خدا روزیش کرده به فروش می رساند، ولی باید  
بیش از این به وی فرصت ندهد که کالا را نگهداری نماید.<sup>(۱)</sup>

۲- در مبسوط آمده است:

«فصل - در حکم قیمت گذاری: بر امام و یا نایب او جایز نیست که در بازار  
بر کالاها اعم از طعام و غیر طعام قیمت گذاری کند، چه در حال گرانی باشد و  
چه در حال ارزانی، بدون هیچ خلافی در این زمینه، و از پیامبر (ص) روایت شده  
که شخصی نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: برای دارندگان طعام نرخ معین  
فرما، حضرت فرمود: آنرا بخدا واگذار میکنم آنگاه فرد دیگری آمد و گفت: یا  
رسول الله بر فروشندگان طعام نرخ مقرر فرما. حضرت فرمود: «این خداوند  
متعال است که نرخ کالاها را بالا و پائین می برد و من امیدوارم خدا را ملاقات  
کنم و برای احدی بر من مظلومه ای نباشد». در صورتیکه چنین مسئله ای ثابت  
باشد، پس اگر فردی از اهل بازار قیمت را بالا برد یا پائین آورد اعتراضی بر وی  
نیست.<sup>(۲)</sup>

۳- باز در همین کتاب آمده:

«پس اگر احتکار کند و شرط بگونه ایست که توصیف نمودیم سلطان او را بر  
فروش مجبور می کند، بدون اینکه قیمت برای او مشخص کند.»<sup>(۳)</sup>

۴- در غنیه آمده است:

«جایز نیست مردم را بر فروش به قیمت بخصوصی مجبور کرد.»<sup>(۴)</sup>

۵- در شرایع آمده است:

(۱) نهایة / ۳۷۴.

(۲) مبسوط / ۱۹۵/۲.

(۳) مبسوط / ۱۹۵/۲.

(۴) جوامع الفقهية / ۵۲۸.

- «و بر کالای وی نرخ معین نمی شود، و برخی گفته اند نرخ معین می شود ولی  
 اظهر نظر اول است.»<sup>(۱)</sup>
- ۶- در مختصر آمده است:
- «و آیا بر محتکر نرخ تعیین می شود؟ نظریه صحیح تر این است که، خیر.»<sup>(۲)</sup>
- ۷- در قواعد آمده است:
- «بنابر نظر بعضی بر فروش مجبور می شود، ولی بر قیمت گذاری نه.»<sup>(۳)</sup>
- ۸- ولی شیخ مفید در مقنعه می فرماید:
- «برای وی [حاکم] جایز است به آنگونه که مصلحت می بیند بر کالاها نرخ  
 گذاری کند، ولی بگونه ای نباشد که باعث خسارت صاحبان آنها شود.»<sup>(۴)</sup>
- ۹- در وسیله ابن حمزه آمده است:
- «محتکر بر فروش متاع مجبور می شود نه بر فروش به نرخ معین، مگر آنکه  
 سختگیر باشد و اگر فردی از بازاریان در کم و زیادی نرخ کالا تخلف کند مورد  
 اعتراض قرار نمی گیرد.»<sup>(۵)</sup>
- ۱۰- در دروس آمده است:
- «قیمت تعیین نمیشود مگر به هنگام سخت گیری بر مردم.»<sup>(۶)</sup>
- شاید مراد ایشان از سخت گیری همان اجحاف است که در کلام دیگران نیز  
 آمده است.

(۱) شرایع ۲/۲۱.

(۲) مختصر النافع / ۱۲۰.

(۳) قواعد ۱/۱۲۲.

(۴) مقنعه / ۹۶.

(۵) جوامع الفقهية / ۷۴۵.

(۶) دروس / ۳۳۲ کتاب مکاسب

## ۱۱- در مفتاح الکرامه آمده است:

«در وسیله و مختلف و ایضاح و دروس و لمعه و مقتصر و تنقیح آمده است که اگر در قیمت اجحاف کرد، بر کالای وی نرخ معین می شود. زیرا این زیان رساندن به مشتری است و در اسلام زیان رساندن نفی شده است.»<sup>(۱)</sup>

اینها نمونه ای از کلمات فقهای ما شیعه امامیه در این زمینه بود.

اما دیدگاههای فقهای سنت:

## ۱۲- علامه در منتهی می فرماید:

«بر امام است که محتکران را بر فروش وادار کند، و جایز نیست آنان را بر فروش به قیمت مشخص وادار کند، بلکه آنان را رها می گذارد که هرگونه خواستند به فروش برسانند. اکثر علمای ما قائل به این نظریه می باشند، و مذهب شافعی نیز همین گونه است، ولی مفید و سلار(ره) می فرمایند: امام می تواند بر پایه نرخ شهر بر آنان نرخ مشخص کند، و نظر مالک نیز اینگونه است.»<sup>(۲)</sup>

## ۱۳- در موسوعه الفقه الاسلامی آمده است:

«مالکیه بر این نظریه می باشند و بر آن تصریح دارند که اگر کسی طعامی را از بازار بخرد و احتکار کند و زیان به مردم رساند، همه مردم در آن طعام به قیمت خریداری شده یکسان هستند» [به همان قیمتی که خریده باید به مردم بفروشد].<sup>(۳)</sup>

## ۱۴- باز در همان کتاب آمده است:

«حنابله تصریح دارند براینکه ولی امر، این حق را دارد که به هنگام نیاز مردم

(۱) مفتاح الکرامه ۱۰۹/۴، کتاب المتاجر.

(۲) منتهی ۱۰۰۷/۲.

(۳) موسوعه الفقه الاسلامی ۱۹۸/۳، موضوع احتکار.

محتکران را بر فروش اجناس احتکار شده به قیمتة المثل [قیمت مشابه جنس در بازار]، وادار کند مانند کسی که در زمان قحطی طعامی را نگهداری می کند، زیرا کسی که گرسنگی او را مضطر به طعام دیگری کرده می تواند بدون اختیار و میل صاحبش به قیمتة المثل از آن مال استفاده کند. و اگر محتکر بر فروش کالا جز به زیادت از قیمت معمولی رضایت ندهد، ولی امر اجناس را از او به قیمت المثل می گیرد... از اینرو است که بسیاری از فقها معتقدند که حق امام و بلکه از وظایف امام است که اجناس را نرخ گذاری کند و مردم را از فروش و خرید جز به قیمت متعادل در بازار ممنوع نماید و هیچیک از علماء در این مسئله تردیدی ندارند.<sup>(۱)</sup>

با توجه به آرائی که از فقها نقل کردیم روشن شد که مسئله نرخ گذاری مسئله ای است مورد اختلاف بین علمای شیعه و سنی، ولی اکثر فقهای ما آنرا صحیح ندانسته اند مگر در صورت اجحاف صاحب کالا.

مرحوم علامه حلی در کتاب منتهی بر منع نرخ گذاری به دلایل زیر استدلال فرموده است:

الف: روایاتی که از طرق شیعه و سنی در این باب رسیده - که در مبحث آینده به آن می پردازیم - .

ب: اصل «حرمت انتقال و تصرف در مال غیر بدون اجازه صاحب آن».

ج: در هر صورت این مال مال اوست و نمی توان صاحب آن را به فروش جز به تراضی طرفین وادار کرد.

د: نرخ گذاری دارای مفسده است زیرا وارد کننده کالا آن را می شنود و اقدام به ورود کالا نمی کند، و صاحبان کالا آن را می شنوند و مال خود را مخفی می کنند و در نتیجه هم به خریدار و هم به فروشنده زیان وارد می شود، زیان به مالک

(۱) موسوعة الفقه الاسلامی ۱۹۸/۳.

می خورد چون از فروش کالای وی جلوگیری بعمل آمده و زیان به مردم می خورد چون کالا بدست آنان نرسیده است.<sup>(۱)</sup>

#### ۱۴- روایات نرخ گذاری:

۱- کلینی به سند خود از حذیفه بن منصور از امام صادق(ع) روایت نموده که

فرمود:

در زمان رسول خدا(ص) طعام تمام شد، مسلمانان نزد آن حضرت(ص) آمده و گفتند: ای رسول خدا، طعام تمام شده و چیزی جز نزد فلانی باقی نمانده، او را امر به فروش نما. - امام صادق می فرماید - آن حضرت حمد و ثنای خداوند بجای آورد و فرمود: ای فلانی مسلمانان می گویند طعام جز آنچه نزد تو بوده تمام شده آنرا بیرون بیاور و هرگونه که می خواهی بفروش و آنرا حبس نکن.<sup>(۲)</sup>

این روایت را شیخ طوسی نیز به سند خود روایت کرده، مگر اینکه ایشان بجای کلمه «نفد - تمام شد» «فقد = نایاب شد» در سه مورد آورده.

ما قبلاً این حدیث را یادآور شدیم و گفتیم که در زنجیره سند آن اشکالی نیست مگر در «حذیفه» و «محمد بن سنان» که ظاهراً در این دو نفر نیز امر آسان است.

طبق این روایت پیامبر خدا(ص) نگهدارنده طعام را در قیمت فروش طعام خود آزاد گذاشته و نرخ بخصوصی را برای وی معین نفرمود.

۲- شیخ طوسی به سند خود از حسین بن عبیدالله بن حمزه، از پدرش، از

(۱) منتهی ۱۰۰۷/۲.

(۲) نفد الطعام علی عهد رسول الله(ص) فاتاه المسلمون فقالوا: یا رسول الله، قد نفد الطعام و لم یبق منه شیء الا عند فلان فمره بیعه. قال: فحمد الله و اثنی علیه، ثم قال: یا فلان، ان المسلمین ذکروا ان الطعام قد نفد الا شیء عندک، فاخرجه و بعه کیف شئت و لایحسبه. (وسائل ۳۱۶/۱۲، ابواب آداب

تجارت، باب ۲۹، حدیث ۱)

جدش، از علی بن ابی طالب (ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود: از پیامبر خدا (ص) نقل شده که آن حضرت بر محتکران گذشت و فرمود اجناس احتکار شده خود را به بازارها و جایی که جلو دید مردم است بیاورند. به آن حضرت (ص) گفته شد: کاش برای آنان نرخ معین می فرمودید، آن حضرت ناراحت شد تا جایی که غضب در چهره مبارکش نمودار گشت و فرمود:

من برای آنان نرخ معین کنم؟! نرخها بدست خداست هر زمان خواهد بالا می برد و هر زمان خواهد پائین می آورد.<sup>(۱)</sup>

این روایت را صدوق نیز در من لایحضره الفقیه بصورت مرسل [با حذف سند] و در توحید با سند «موثق» آورده است.<sup>(۲)</sup>

### ۳- صدوق در «الفقیه» بدین مضمون روایت کرده است:

به رسول خدا (ص) عرض شد: کاش برای ما نرخ کالاها را تعیین می فرمودید، زیرا نرخها در نوسان است و بالا و پائین می رود. حضرت فرمودند: من آن کس نیستم که خدای را ملاقات کنم با بدعت و چیز نوظهوری که در باره آن سخنی از طرف خداوند به من نرسیده است. پس بندگان خدا را بحال خودشان بگذارید تا گروهی از ناحیه گروه دیگر نان بخورند، و اگر در صدد خیرخواهی هستید، افراد را نصیحت کنید [که احجاف نکنند].<sup>(۳)</sup>

همین روایت را ایشان در کتاب توحید نیز تا پایان جمله «گروهی از گروه دیگر

(۱) انا اقوم علیهم! انما السعر الی الله؛ یرفعه اذا شاء و یحفظه اذا شاء. (وسائل ۱۲/۳۱۷، ابواب آداب

تجارت، باب ۳۰، حدیث ۱)

(۲) الفقیه ۲۶۵/۳، حدیث ۳۹۵۵. توحید / ۳۸۸، باب قضا و قدر، حدیث ۳۳.

(۳) قیل للنبی (ص) لو سعرت لنا سعرا، فان الاسعار تزید و تنقص. فقال (ص): ما کنت لألقى الله

ببدعة لم یحدث الی فیها شیئا فدعوا عباد الله یا کل بعضهم من بعض، و اذا استنصحتهم فانصحو.

(وسائل ۱۲/۳۱۸، ابواب آداب تجارت، باب ۳۰، حدیث ۲)



نان بخورند» آورده است.

۴- هم ایشان با سند خود از ابی حمزه ثمالی از علی بن حسین امام سجاد(ع) آورده است که فرمودند:

خداوند عزوجل فرشته ای را بر نرخ کالاها موکل فرموده که به فرمان او تدبیر امور می کند.<sup>(۱)</sup>

این روایت را ایشان در توحید نیز به سند صحیح آورده است.

۵- باز هم ایشان از ابوحمزه ثمالی نقل می کند که گفت: نزد علی بن حسین(ع) سخن از گرانی نرخ ها بمیان آمد، آن حضرت فرمودند: گرانی آن بر عهده من نیست، اگر گران شود بر عهده «خداوند» است و اگر ارزان شود نیز به عهده خداوند است.<sup>(۲)</sup>

این روایت نیز در کتاب توحید آمده است:

۶- کلینی به سند خود از «محمد بن اسلم» از دیگری - که نام او را ذکر کرده - از امام صادق(ع) روایت نموده که فرمودند:

(۱) ان الله عزوجل وکلّ بالسعر ملکا يدبره بامرہ. (وسائل ۱۲/۳۱۸، ابواب آداب تجارت، باب ۴۰،

حدیث ۳)

فرشتگان وسایط فیض هستند و همانگونه که قوای کلیه، قوای جزئی، قوای عالی، قوای نازل داریم، فرشتگان نیز دارای درجات و مراتب و قدرت تصرف مختلف هستند، طبق برخی روایات یک قطره باران هم که به زمین میآید فرشته ای او را همراهی میکند، اراده خداوند در جهان توسط فرشتگان اعمال می گردد. اینکه در قرآن کریم می بینیم که در برخی موارد افعال خداوند بصورت متکلم مع الغیر آمده بیانگر اینست که خداوند می فرماید ما این کار را خود با نیروها و جنود خودمان انجام داده ایم، اینگونه نیست که در همه موارد متکلم مع الغیر برای تخیل باشد. (الف - م، جلسه ۱۸۴ درس)

(۲) و ما علی من غلائه، ان غلا فهو علیه، و ان رخص فهو علیه. (وسائل ۱۲/۳۱۸، ابواب آداب تجارت،

باب ۴۰، حدیث ۴)

خداوند عزوجل فرشته ای را بر نرخ کالا موکل ساخته است، هیچگاه کالا از کمی گران و از زیادی ارزان نمی شود.<sup>(۱)</sup>

۷- و نیز به سند خود از «یعقوب بن یزید» از دیگری - که نام او را آورده - از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود:

خداوند فرشته ای را بر نرخها موکل فرموده که آنها را تدبیر می کند.<sup>(۲)</sup>

۸- در سنن ابی داود به سند خود از ابوهریره روایت نموده که گفت:

مردی حضور پیامبر آمد، عرض کرد یا رسول الله، نرخها را تعیین فرمائید. حضرت فرمودند: برای گشایش امور دعا می کنم. سپس مرد دیگری آمد، عرض کرد یا رسول الله نرخها را معین کنید. آن حضرت فرمودند: خداوند متعال است که نرخها را بالا و پائین می برد و من امیدوارم خدا را دیدار نمایم در حالی که احدی نزد من حقی نداشته و بر کسی ستمی نکرده باشم.<sup>(۳)</sup>

۹- باز در همین کتاب به سند خود از «انس بن مالک» نقل کرده که گفت:

مردم عرض کردند یا رسول الله، نرخها بالا رفته، حدود آنها تعیین فرمائید. رسول خدا (ص) فرمودند: فقط خداوند متعال، تعیین کننده نرخهاست و گشادگی و تنگی روزی فقط در دست اوست، و من امیدوارم خداوند را در حالی ملاقات کنم که هیچ یک از شما مظلومه ای در خون و مال از من مطالبه نکند.<sup>(۴)</sup>

(۱) ان الله عزوجل وكل بالسعر ملكا فلن يغلو من قلة و لن يرخص من كثرة. (وسائل ۳۱۸/۱۲، ابواب آداب تجارت، باب ۳۰، حدیث ۵)

(۲) ان الله وكل بالاسعار ملكا يدبرها. (وسائل ۳۱۸/۱۲، ابواب آداب تجارت، باب ۳۰، حدیث ۶)

(۳) عن ابی هریره، ان رجلا جاء فقال: یا رسول الله، سعر. فقال: بل ادعو، ثم جاء رجل فقال: یا رسول الله سعر. فقال: بل الله يخفض و يرفع، و انی لأرجو ان القى الله و لیس لاحد عندی مظلومة. (سنن ابی داود ۲/۲۴۴، کتاب اجاره، باب تسعیر)

(۴) قال الناس: یا رسول الله، فلا السعر فسعر لنا، فقال رسول الله (ص): ان الله هو المسعر القابض

این روایت را ابن ماجه در سنن<sup>(۱)</sup> و احمد در مسند<sup>(۲)</sup> از آن حضرت (ص) روایت کرده اند. مانند آنرا نیز «عبدالرزاق» در المصنف از حسن نقل کرده و در آن آمده است: نرخها در مدینه بالا رفت، مردم حضور پیامبر رسیدند و...<sup>(۳)</sup>

۱۰- ابن ماجه به سند خود از «ابی سعید» روایت کرده که گفت:

نرخها در عهد رسول الله (ص) بالا رفت، مردم عرض کردند یا رسول الله کاش قیمت اجناس را معین می فرمودید. حضرت فرمودند: امیدوارم در حالی از شما مفارقت کنم که هیچ یک از شما مظلومه ای که به وی ستم نموده باشم از من مطالبه نکند.<sup>(۴)</sup>

۱۱- عبدالرزاق در المصنف به سند خود از سالم بن ابی الجعد روایت کرده که گفت:

به نبی اکرم (ص) عرض شد نرخ طعام را برای ما معین فرما. فرمودند: گرانی و ارزانی نرخ بدست خداوند است و من می خواهم خدا را در حالی دیدار کنم که احدی مظلومه ای از خون و مال بر عهده من نداشته باشد.<sup>(۵)</sup>

الباسط الرازق. و انی لأرجوا ان القی الله و لیس احد منکم یطالبنی بمظلمة فی دم و لامال. (سنن ابی داود ۲/۲۴۴، کتاب اجاره، باب قیمت گذاری)

(۱) سنن ابن ماجه ۲/۷۴۱، کتاب تجارت، باب ۲۷، حدیث ۲۲۰۰.

(۲) مسند احمد ۳/۱۵۶.

(۳) المصنف ۸/۲۰۵، باب: هل یسعر؟ حدیث ۱۴۸۹۷.

(۴) غلا السعر علی عهد رسول الله (ص) فقالوا: لو قومت یا رسول الله، قال: انی لأرجو ان افارقکم و لا یطلبنی احد منکم بمظلمة ظلمته. (سنن ابن ماجه ۲/۷۴۲، کتاب تجارت، باب ۲۷، حدیث ۲۲۰۱)

(۵) قیل للنبی (ص) سَعَرْنَا الطَّعَامَ، فقال: ان غلاء السعر و رخصه بید الله، و انی ارید ان القی الله لا یطلبنی احد بمظلمة ظلمتها ایاه فی مال و لادم. (المصنف ۸/۲۰۵، باب: هل یسعر؟ حدیث ۱۴۸۹۹)

حدیث ۱۴۸۹۹

و روایات دیگر این باب که برخی از آنها را ابویوسف در کتاب الخراج آورده است که می توان مراجعه نمود.<sup>(۱)</sup>

### ۱۵- تعیین نرخ در چه زمانی جایز است؟

قیمت طبیعی کالا، دایر مدار جریان طبیعی و شرایط عادی از قبیل: زیادی و کمی کالا، افزونی تقاضا و کاهش آن، هزینه های تولید و توزیع، اجرت حمل و نقل و نگهداری و بالاخره ویژگیها و منخارج طبیعی کالا، می باشد.

به عبارت دیگر نرخ متعارف، معلول عرضه و تقاضا و شرایط زمانی مکانی و اجتماعی است که زمام اینگونه امور همواره بدست خداوند متعال و تحت اراده و مشیت او که حاکم بر نظام هستی و گرداننده جهان است می باشد.

و ظاهرا فرمایش پیامبر اکرم (ص) که می فرماید: نرخها بدست خداوند است هر زمان خواهد آنرا بالا می برد و هر زمان خواهد پائین می آورد. و آنچه از ائمه معصومین - علیهم السلام - در این ارتباط رسیده ناظر به همین نرخ طبیعی عادی متعارف کالا است نه آن نرخهایی که از روی اجحاف و ظلم بر اساس انحصار تجاری و اقتصادی در جامعه ایجاد می شود.

و گویا مردم در آن زمان از پیامبر اکرم (ص) می خواسته اند که ایشان در این امر طبیعی دخالت کند و برخلاف متعارف قیمتها را پائین بیاورند که آن حضرت از این برخورد آنان ناراحت شده و قیمت طبیعی کالاها را به جریان عادی عرضه و تقاضا و قوانین طبیعی ویژه ای که بر آن حکم فرما است واگذار می فرمایند.

اما در صورتی که بوسیله افراد سودجو انحصار اقتصادی در جامعه بوجود بیاید [و باینکه کالا به اندازه کافی وجود دارد آنرا از دسترس مردم دور نگهدارند]

(۱) ر، ک، کتاب الخراج از ابویوسف / ۴۹.

در این شرایط بناچار نیاز است که به اندازه ضرورت دولت دخالت کند و فروشندگان را بفروش کالاهای احتکار شده به قیمت متعادل وادار نماید. و طبیعی است که در چنین شرایطی نیز از حد متعادل نباید تجاوز کند، زیرا حرمت مال مومن نظیر حرمت خون اوست و مردم به حکم عقل و شرع بر اموال خود تسلط دارند و در مال دیگران بدون اجازه آنان یا به خرید و فروش بر اساس تراضی طرفین نمی توان تصرف کرد.

پس اجبار نیز به بیش از ضرورت اجتماعی که رعایت آن را عقل و شرع لازم می شمارد جایز نیست، گاهی ضرورت به همین اندازه که طعام از احتکار خارج شده و به مردم عرضه شود برطرف می شود و گاهی حکومت با اجحاف صاحبان کالا روبرو می شود که به قیمت طبیعی حاضر نیستند جنس خود را بدست مردم برسانند و تحمل آن بر جامعه دشوار است. در چنین شرایطی حکومت دخالت می کند و مالک را از اجحاف و زیان رساندن به دیگران باز می دارد. و گاهی مشکل جز با قیمت گذاری و کنترل دولت حل نمی شود و گاهی حاکم با سرکشی و عصیان و سرپیچی مالک روبرو می شود که در چنین شرایطی حاکم خود مستقیماً دخالت می کند و کالاهای احتکار شده را به قیمت متعادل [قیمت المثل] به فروش می رساند.

خلاصه کلام اینکه: روایات منع از قیمت گذاری - با همه زیادی آن - ناظر بر موارد غالب است که نوبت به دخالت و قیمت گذاری حاکم نمی رسد بلکه با عرضه کالا و فراوانی آن در بازار مشکل حل می شود.

مرحوم صدوق در کتاب توحید می فرماید:

دگرانی و ارزانی قیمت که از کمبود و فراوانی کالا متأثر می شود، این بدست خداوند متعال است و باید به آن تن داد و تسلیم آن بود. اما آن گرانی و ارزانی که مردم گرفتار آن شده اند و مربوط به کمی یا زیادی اجناس نیست و ناخواسته

بر آنان تحمیل شده است، نظیر اینکه یک نفر از مردم همه طعام یک شهر را خریداری نموده و بخاطر آن قیمت ها بالا رفته، در چنین شرایطی قیمت به دست این قیمت گذار محتکر است که با خرید طعام یک شهر آنان را به ستوه آورده، چنانچه در زمان پیامبر (ص) حکیم بن حزام مرتکب این کار می شد، و چون کالا به مدینه وارد می شد همه آنها خریداری می کرد و پیامبر اکرم (ص) بر وی گذشت و فرمود: ای حکیم بن حزام، بر حذر باش از اینکه احتکار کنی.<sup>(۱)</sup>

مرحوم شهید ثانی در مسالک پس از آنکه سخن مصنف [محقق در شرایط] مبنی بر جایز نبودن قیمت گذاری را نقل می کند می فرماید:

«مگر در صورت اجحاف زیرا اگر قیمت گذاری نکند فایده اجبار به فروش از بین می رود، زیرا به محتکر این اجازه را می دهد که از خریدار مالی طلب کند که وی قدرت پرداخت آنها ندارد، و با این فروش غیر عادلانه به مردم زیان رساند، با اینکه هدف از جلوگیری از احتکار دفع ضرر است.»<sup>(۲)</sup>

باز شهید ثانی در روضه می فرماید:

«در شرایط فراوانی و نبود نیاز، قیمت گذاری قطعاً جایز نیست و اقوی این است که در صورت اجحاف هم قیمت برای کالا مشخص نشود، بلکه مالک را وادار کنند که خود قیمت کالای خود را کاهش دهد، اگرچه این خود یک نوع قیمت گذاری است ولی قیمت بخصوص از سوی حاکم برای کالا مشخص نشده است.»<sup>(۳)</sup>

در جواهر آمده است:

«بلی بعید نیست در صورتی که محتکر در قیمت اجحاف کند حاکم بتواند او را

(۱) توحید / ۳۸۹.

(۲) مسالک / ۱ / ۱۷۷.

(۳) روضة البهية ۳ / ۲۹۹.

به کاهش قیمت و ادا کند، چنانچه از ابن ابی حمزه و فاضل در مختلف و شهید ثانی و دیگران نقل شده زیرا ضرر و اضرار در اسلام نفی شده است. علاوه بر آن اگر جلوگیری از اجحاف وی ننماید، فایده ای بر اجبار بر فروش مترتب نیست زیرا محتکر می تواند قیمتی را از مشتری طلب کند که پرداخت آن در توان او نیست و موجب ضرر بحال مردم شود. و چون غرض دفع ضرر بوده است و جلوگیری از اجحاف قیمت گذاری نیست از اینرو اکثر فقها متعرض این مسئله نشده اند.

و اما کسانی که جلوگیری از اجحاف را جایز ندانسته اند به این دلایل استناد نموده اند:

[الف:] اطلاق روایات، [سخنی از منع اجحاف در روایات به میان نیامده است].  
 [ب:] صحیح ابن سنان از امام صادق (ع) که در مورد جمعی از بازرگانان که متفق شده بودند کالای خود را بآنچه مایل هستند بفروشند فرمود:  
 اشکالی ندارد.

[ج:] و نیز خبر حدیفه که در آن آمده بود: هرگونه که می خواهی به فروش برسان.

ولی همه این دلایل ضعف آن آشکار است زیرا اطلاق روایات چنانچه دانسته شد با روایات قوی تر تقیید خورده است. و صحیح ابن سنان نیز از مورد بحث ما خارج است [زیرا صحبتی از اجحاف در قیمت میان نیامده]. و آنجا که فرمود: هرگونه که می خواهی به فروش برسان، بر مورد غالب حمل می شود که محتکر، برخی بیرون از حد اعتدال و غیر منصفانه پیشنهاد نمی کند.<sup>(۱)</sup>

از دلایلی که دلالت می کند بر اینکه جلوگیری از اجحاف و گرانفروشی از وظایف حاکم اسلامی است، علاوه بر وضوح آن، فرمایش امیر المومنین (ع) در

عهدنامه مالک اشتر است که می فرماید:

از احتکار جلوگیری نما، زیرا رسول خدا (ص) از آن جلوگیری فرمود. و باید خرید و فروش بدون سخت گیری و با موازن عدل و نرخهائی که بر هیچ یک از خریدار و فروشنده اجحاف نباشد صورت پذیرد.<sup>(۱)</sup>

این عهدنامه را پیش از سید رضی - قدس سره - حسن بن علی بن شعبه در تحف العقول با کمی تفاوت با آنچه در نهج البلاغه است آورده و نیز همین مضامین در دعائم الاسلام، با تفاوت بسیار زیاد آمده است.

ولی نص کلام اجمالا بر صحت خود گواه است، علاوه بر اینکه عهدنامه نزد اصحاب مشهور است و نجاشی و شیخ در فهرست خود در شرح حال اصیغ بن نباته زنجیره سند آن را به وی رسانده اند و سند آنها اجمالا بد نیست.

### کلام آخر:

صحیح عبدالله سنان که در کلام صاحب جواهر آمده بود اگرچه بر جواز هم پیمانی بازرگانان و صاحبان کالا بر یک قیمت واحد برای بردن سود بیشتر دلالت می کند ولی این در صورتی است که این پیمان مشترک موجب اجحاف بر مردم نگردد و الا نزد عقل و شرع مرجوح و مردود است.

پس بطور خلاصه باید گفت: هم پیمانی بر قیمت واحد بدون اشکال است و بسا در برخی موارد برای پیش گیری از پایین آمدن ارزش کالا و زیانمند شدن صاحبان آن ضروری بنظر می رسد.<sup>(۲)</sup> ولی لازمه آن مراعات انصاف و اجحاف

(۱) فامع من الاحتکار، فان رسول الله (ص) منع منه. ولیکن البیع سمحا بموازن العدل و اسعار لا یجحف بالقریقین من البایع و المبتاع.

(۲) نظیر توافق کشورهای صادرکننده نفت در تشکیلاتی بنام «اوپک» برای کنترل بازار نفت و جلوگیری از سقوط قیمت آن توسط کارتلها و شرکتهای چند ملیتی غربی. و یا تعاونی های تولیدی



نکردن در قیمت گذاری است.

کلینی به سند خود از ابی جعفر فزاری روایت نموده که گفت:

امام صادق(ع) یکی از غلامان خود بنام مصادف را بحضور طلبید و هزار دینار در اختیار وی گذاشت و فرمودند: آماده شو که جهت تجارت به مصر مسافرت کنی چه آنکه مخارج سنگین عائله ام زیاد شده است. غلام خود را مهیا کرد و با کالائی به همراه تجار بسوی مصر حرکت نمود. چون به مصر نزدیک شدند باکاروانی که از آنجا خارج شده بود روبرو شدند و از آنها در باره کالائی که به همراه داشتند و چگونگی قیمت آن در شهر پرسش کردند. و این کالائی بود که مورد نیاز عموم مردم بود. آنها در پاسخ گفتند: از این کالا در اینجا هیچ موجود نیست، آنان هم سوگند شدند و قرار گذاشتند که از هر دینار یک دینار سود ببرند [صد در صد سود ببرند] و به همینگونه عمل کردند و پس از جمع اموال به مدینه بازگشتند.

مصادف، در حالی که با خود دو کیسه که در هر یک هزار دینار بود خدمت امام صادق(ع) رسید. عرض کرد: فدایت گردم این یک، سرمایه است و آن دیگری سود. آن حضرت فرمود: این سود بسیار زیاد است. بگو چگونه تجارت کردید؟! مصادف ماجرا و چگونگی هم پیمانی کاروان را باز گفت، حضرت فرمود: سبحان الله! هم سوگند شدید که به مسلمانان کالا نفروشید مگر با سود دینار به دینار؟!

آنگاه امام(ع) یکی از دو کیسه را برداشتند و فرمودند: این سرمایه من است و نیازی به آن سود ندارم. آنگاه فرمودند: ای مصادف، کارزار با شمشیر آسانتر

---

که برای تولید مناسب کالا و فروش آن به قیمت مناسب در بازار و جلوگیری از ورشکست شدن تولیدکنندگان جزء تشکیل می گردد. که چنین توافقهائی را نمی توان برخلاف مصالح جامعه دانست و بسا برخی موارد ضروری نیز می باشد. (مقرر)

است از طلب حلال.<sup>(۱)</sup>

ملاحظه می فرمائید امام (ع) در این روایت اصل هم پیمانی بر یک قیمت واحد را تخطئه نفرمودند، بلکه سود یک دینار به یک دینار [آنهم بر مسلمانان] را مورد تخطئه قرار دادند، و این نکته ایست شایان توجه.

(۱) عن ابی جعفر الفزاری، قال: دعا ابو عبدالله (ع) مولی یقال له: مصادف، فاعطاه الف دینار، وقال له: تجهز حتی تخرج الی مصر. فان عیالی قد کثروا. قال: فتجهز بمتاع و خرج مع التجار الی مصر، فلما دنوا من مصر استقبلهم قافلة خارجة من مصر فسألوهم عن المتاع الذی معهم ما حاله فی المدینة. و کان متاع العامه. فاخبروهم انه لیس بمصر منه شیء فتحالفوا و تعاهدوا علی ان لا ینقصوا متاعهم من ربح الدینار دینارا، فلما قبضوا اموالهم انصرفوا الی المدینة، فدخل مصادف علی ابی عبدالله (ع) و معه کیسان، کل واحد الف دینار، فقال: جعلت فداک هذا رأس المال، و هذا الآخر ربح. فقال: ان هذا الربح کثیر، ولكن ما صنعتهم فی المتاع؟ فحدثه کیف صنعوا و کیف تحالفوا، فقال: سبحان الله، تحلفون علی قوم من مسلمین ان لا یتبعوهم الا بربح الدینار دینارا! ثم اخذ احد الکیسین و قال: هذا رأس مالی، و لاجابة لنا فی هذا الربح. ثم قال یا مصادف: مجالدة السیوف اهن من طلب الحلال. (وسائل ۱۲/۳۱۱، ابواب آداب تجارت، باب ۲۶، حدیث ۱)



فصل یازدهم

وظایف رهبر و کارگزاران حکومت اسلامی  
در برابر بیت المال

\* گزیده ای از روایات در مسأله



## وظایف رهبر و کارگزاران حکومت اسلامی در برابریت المال

در این فصل وظایف رهبر و سایر کارگزاران حکومت اسلامی در برابر اموال و دارائیهای عمومی مردم را یادآور می شویم و ضمن آن چگونگی حراست و حفاظت از بیت المال و مصرف آن در مصارف مقرر، رعایت عدالت و برابری در تقسیم آن، و رساندن حق به حقداران، و قطع ایادی غاصبان و متجاوزان به اموال عمومی و مصادره اموال تصرف شده توسط آنان را [با طرح سی و سه روایت و یک خاتمه] از نظر می گذرانیم.<sup>(۱)</sup>

---

(۱) روایاتی که اینجا خوانده می شود بیانگر فقه حکومتی اسلام است و فرهنگ حکومت اسلامی را برای ما معرفی می کند، حالا ممکن است این مباحث به این شکل در جواهر نیامده باشد، همه مسائل که در جواهر نیامده است، حکومت با بیت المال سر و کار دارد و قدرت و پول انسان را وسوسه می کند، یکی از کارهایی که شیطان می کند اینست که مرتب انسان را وسوسه می کند، و اگر چهار روز انسان غفلت کند شیطان غالب می شود، و بسا کارهای خلافی را برای انسان بصورت زیبایی توجیه می کند، بنابراین ما زیاد نیاز داریم که در اداره حکومت، سیره ائمه معصومین بخصوص پیامبر اکرم (ص) و امیر المومنین (ع) را مورد توجه قرار دهیم و آنها همیشه پیش روی خودمان داشته باشیم و به آن عمل کنیم، و باید توجه داشت که این روایات فقط برای رهبر و امام

## روایات مسأله

۱- در روضه کافی به سند صحیح از محمد بن مسلم، از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:

آنگاه که علی (ع) به حکومت برگزیده شد بر منبر تشریف برده و حمد و ثنای الهی بجای آوردند آنگاه فرمودند: به خدا سوگند تا هنگامی که یک درخت خرما برای من در مدینه باقی است از بیت المال شما درهمی مصرف نمیکنم. [آن حضرت در زمان خلافت خلفا برای تامین زندگی خویش در مدینه باغهای درخت خرما احداث فرموده بودند] نفس شما این سخن را تصدیق می کند. آیا گمان می کنید که من خودم را از بیت المال منع می کنم ولی به ناروا آن رابه شما می پردازم؟!

امام صادق فرمود: در آن میان عقیل - کرم الله وجهه - از جای برخاست و گفت: بخدا سوگند آیا مرا با یک برده سیاهپوست در مدینه برابر قرار می دهی؟! حضرت فرمود: بنشین آیا در اینجا جز تو کس دیگری نبود سخن بگویدی؟! مگر تو جز به سابقه در اسلام و تقوی بر او فضیلتی داری؟! <sup>(۱)</sup>

جامعه نیست بلکه همه کسانی که اموال عمومی مسلمانان و بیت المال بدست آنان است را در بر می گیرد. (الف - م، جلسه ۲۷۸ درس)

(۱) لما ولی علی (ع) صعد المنبر فحمد الله واثی علیه ثم قال: انی والله لا ارزؤکم من فیثکم درهما ما قام لی علق بیثرب، فلیصدقکم انفسکم، افترونی مانعا نفسی و معطیکم؟ قال: فقام الیه عقیل - کرم الله وجهه - فقال له: والله لتجعلنی و اسود بالمدینه سواء؟ فقال: اجلس اما کان هیثنا احد یتکلم غیرک؟ و ما فضلک علیه الا بسابقه او بتقوی؟ کافی ۱۸۲/۸ (روضه) حدیث ۲۰۴،

این روایت در وسائل ۷۹/۱۱، باب ۳۹ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱ به نقل از کافی آمده است.

در متن عربی این روایت واژه «لا ارزؤکم» بدین معنی است که از حق شما نمی کاهم و مصرف

۲- باز در روضه کافی آمده است:

امیر المومنین (ع) خطبه خواند، پس حمد و ثنای الهی بجای آورد، آنگاه فرمود: ای مردم بی تردید آدم (ع) هرگز برده و کنیز به دنیا نیاورد، مردم همه آزادند، ولکن خدا سرپرستی برخی از شما را به برخی دیگر سپرده، پس هرکس گرفتار مشکلاتی بوده و در راه نیکیها مقاومت کرده با این کار خویش بر خداوند - عزوجل - منت نگذارد. بدانید که چیزی از بیت المال نزد ما گرد آمده و ما آنرا بصورت مساوی بین سیاه و سرخ و [سفید] تقسیم می کنیم.

- در آن هنگام مروان به طلحه و زبیر گفت: امام (ع) در این گفتار جز شما را اراده نکرده است - آنگاه آن حضرت به هرکس سه دینار عطا فرمود، به مردی از انصار سه دینار عطا کرد، آنگاه غلام سیاه پوستی آمد به وی نیز سه دینار داد، مرد انصاری گفت: ای امیر المومنین این غلام من است که دیروز او را آزاد کرده ام، مرا با وی برابر قرار می دهی؟! حضرت فرمود: من در کتاب خدا دقت کردم ولی فضیلتی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نیافتم.<sup>(۱)</sup>

نمیکنم. و جمله «فلیصدقکم انفسکم» به معنی اینست که نفس شما به شما راست بگوید و باورتان بیاید.

(۱) ایها الناس، ان آدم لم یلد عبدا و لامة و ان الناس کلهم احرار ولکن الله خوّل بعضکم بعضا، فمن کان له بلاء فصبر فی الخیر فلا یمنّ به علی الله عزوجل الا وقد حضر شیء و نحن مسوون فیهِ بین الاسود و الاحمر، فقال مروان لطلحة و الزبیر: ما اراد بهذا غیر کما، قال: فاعطی کل واحد ثلاثة دنانیر، و اعطی رجلا من الانصار ثلاثة دنانیر، و جاء بعد غلام اسود فاعطاه ثلاثة دنانیر، فقال الانصاری: یا امیر المومنین هذا غلام اعتقته بالامس فجعلنی و اياه سواء؟ فقال: انی نظرت فی کتاب الله فلم اجد لولد اسماعیل علی ولد اسحاق فضلا. کافی ۶۹/۸، (روضه) حدیث ۲۶.

باتوجه به واقعیت‌های موجود در جامعه در صدر اسلام برنامه های اسلام در ابتدا تربیت آنگاه آزادسازی برده ها بوده و اینهمه راههایی که اسلام در آن زمان برای آزادسازی برده ها



در این روایت جمله «هر کس گرفتار مشکلات بوده و در راه نیکیها مقاومت کرده» شاید برای بیان این معنی باشد که هر کس در راه اسلام مشکلاتی را تحمل کرده پاداش او با خداست و خداوند بی تردید پاداش او را می دهد ولی نباید به این جهت توقع این را داشته باشد که از بیت المال عطای بیشتری به او اختصاص داده شود، زیرا توزیع اموال عمومی بر اساس نیازهاست نه بر اساس فضایل. چنانچه توضیح آن بعدا خواهد آمد.

۳- در فروع کافی با حذف زنجیره سند [مرسل] از ابی مخنف ازدی روایت نموده که گفت:

گروهی از شیعه نزد امیر المومنین (ع) آمدند و عرض کردند: ای امیر مومنان، چه نیک بود این اموال را از بیت المال خارج نموده و بین رؤسا و اشراف تقسیم می کردید و آنان را بر ما برتری می دادید تا آنگاه که ریشه های حکومت شما محکم می شد، به بهترین شیوه ای که خداوند بتو تعلیم داده که همان تقسیم به تساوی و عدالت بین رعیت است باز می گشتید.

حضرت فرمود: وای بر شما آیا مرا امر می کنید که پیروزی را با ستم بر زیردستان مسلمانم بدست آورم؟! بخدا سوگند تا شب و روز در پی هم می آید و ستاره ای در آسمان می درخشد [هرگز] این کار را نخواهم کرد، بخدا سوگند اگر این اموال مال من بود بطور مساوی بین همه مسلمانان تقسیم می کردم، چه رسد به اینکه این اموال مال خود آنان است.

راوی گوید: آنگاه آن حضرت مدتی طولانی سکوت فرمود آنگاه سر برآورد و فرمود:

هر کس از شما مالی دارد از فساد بپرهیزد، زیرا بخشش مال در غیر جای خود

قرار داده برای این بوده است که جامعه را به شکل صحیح بسوی نفی برده داری سوق دهد.

(الف - م، جلسه ۲۷۸ درس)

اسراف و تبذیر است. و این کار نام انجام دهنده آنرا در میان مردم بلند می کند ولی نزد خداوند او را به زمین می زند، و هرگز کسی مال خود را در غیر حق خود مصرف نکرد و نزد غیر اهل آن نگذاشت مگر اینکه خداوند وی را از سپاسگزاری آنان محروم نمود، و دوستی آنان متوجه دیگری شد و اگر در میان آنان کسی ماند که به وی ابراز سپاسگزاری می کند و خیر او را می نمایاند، بدانند که این دروغگوئی و چاپلوسی است، اگر روزی پای این شخص بلغزد و به یاری و کمک آنان نیاز پیدا کند، همینان پست ترین دوستان و بدترین خدمتگزارانند.

و هر کس مالش را در غیر حق و نزد غیر اهل آن قرار داد چیزی جز ستایش لثیمان و ثناخوانی نابخردان - تازمانی که بر آنان بخشش کند - و گفتار و افراد نادان که می گویند چقدر بخشنده است، با اینکه وی نزد خداوند بخیل است بهره ای نمی یابد و چه بهره ای حقیرتر و زیانبارتر از این بهره است؟ و چه کار نیکی کم فایده تر از این کار است؟!

پس هر یک از شما که مال و ثروتی دارد به وسیله آن صله رحم کند، و میهمانیهای نیکو بدهد، و افراد گرفتار و اسیر و در راه مانده را آزاد نموده و یاری رساند، زیرا دست یابی به این خصال پسندیده، خوبیهای دنیا و سربلندی آخرت را بدنبال خواهد داشت.<sup>(۱)</sup>

(۱) اتی امیر المومنین (ع) رهط من الشیعه فقالوا: یا امیر المومنین، لو اخرجت هذه الاموال ففرقتها فی هؤلاء الرؤساء و الاشراف و فضلتهم علینا حتی اذا استوسقت الامور عدت الی افضل ما عودک الله من القسم بالسویة و العدل فی الرعیة. فقال امیر المومنین (ع) اتامرونی - و یحکم - ان اطلب النصر بالظلم و الجور فیمن ولیت علیه من اهل الاسلام؟ لا والله لا یكون ذلك ماسمر السمیر و مارأیت فی السماء نجما، والله لو کانت اموالهم مالی لساویت بینهم فکیف و انما هی اموالهم؟ قال: ثم ازم ساکتا طویلا ثم رفع راسه فقال:

قسمت نخست این روایت در وسایل الشیعه به نقل از کافی و سرائر آمده است.<sup>(۱)</sup>

۴- در کتاب غارات آمده است:

طایفه ای از اصحاب علی(ع) نزد آنحضرت(ع) آمده و گفتند: ای امیر مومنان این اموال را بخشش کن و این اشراف عرب و قریش و کسانی را که خوف مخالفت و فرار آنان می رود را بردیگران از عجم و موالی، برتری ده - و اینان این پیشنهاد را کردند بخاطر بذل و بخشش هائی که معاویه به افرادی که جذب او می شدند می کرد - حضرت علی(ع) به آنان فرمود:

آیا از من می خواهید که پیروزی را با ستم بدست آورم؟<sup>(۲)</sup>

من كان فيكم له مال فإياه و الفساد، فان أعطائه في غير حقه تبذير و اسراف و هو يرفع ذكر صاحبه في الناس و يضعه عند الله و لم يضع امرؤ ماله في غير حقه و عند غير اهله الا حرمة الله شكرهم و كان لغيره و دهم، فان بقى معه منهم بقية ممن يظهر الشكر له و يريد النصح فانما ذلك ملق منه و كذب، فان زلت بصاحبهم النعل ثم احتاج الى معونتهم و مكافأتهم قَالَام خلیل و شرّ خدين ولم يضع امرؤ ماله في غير حقه و عند غير اهله الا لم يكن له من الحظ فيما اتى الا محمدا اللثام و ثناء الاشرار مادام عليه منعم مفضلا ، و مقالة الجاهل ما اجوده و هو عند الله بخيل، فاي حظ ابور و احسن (اخسر خ.ل) من هذا الحظ؟ و اى فائدة معروف اقل من هذا المعروف، فمن كان منكم له مال فليصل به القرابة وليحسن منه الضيافة و ليفك به العانى و الاسير و ابن السبيل، فان الفوز بهذه الخصال مكارم الدنيا و شرف الآخرة. فروع کافی ۳۱/۴، (چاپ قدیم ۱۷۰/۱) کتاب زکاة، باب وضع المعروف موضعه، حدیث ۳.

در متن عربی این روایت «ازم عن الکلام» از باب ضرب به معنی سکوت کردن و سخن نگفتن است.

(۱) وسائل ۸۰/۱۱، ابواب جهاد عدو، باب ۳۹، حدیث ۲.

(۲) ان طائفة من اصحاب علی(ع) مشوا اليه فقالوا: يا امير المؤمنين، اعط هذه الاموال و فضل هؤلاء الاشراف من العرب و قریش علی الموالى و العجم و من تخاف خلافه من الناس و فراره.، قال: و انما قالوا له ذلك لئلا كان معاوية يصنع من اتاه، فقال لهم علی(ع): اتامرونى ان اطلب النصر بالجور

آنگاه نظیر آنچه در کافی آمده بود [روایت فوق] را نقل می کند.  
 نظیر این روایت در وسایل به نقل از امالی ابن الشیخ (ره) و در مستدرک از  
 امالی مفید آمده است.<sup>(۱)</sup>

۵- در نهج البلاغه آمده است:

از کلمات آن حضرت (ع) است آنگاه که در باره تساوی در تقسیم بیت المال مورد  
 اعتراض واقع شد: آیا از من می خواهید که با ستم بر کسانی که ولایت بر آنان  
 دارم پیروزی بدست آورم؟ بخدا سوگند تا هنگامی که شب و روز در حرکت است  
 و ستاره ای پشت سر ستاره ای طلوع می کند دست به چنین کاری نخواهم زد، اگر  
 مال مال خودم بود به تساوی بین آنان تقسیم می کردم، چه رسد به اینکه این  
 مال، مال خداوند است! آگاه باشید که بخشش مال در غیر جای خود تبذیر و  
 اسراف است. و انجام دهنده آن را در دنیا بالامی برد ولی در آخرت فرو می گذارد؛

الخ. الغارات ۷۵/۱.

همواره در طول تاریخ افرادی بوده و هستند که آگاهانه یا نا آگاهانه می خواهند حق را به وسیله باطل  
 یاری کنند، امیرالمؤمنین (ع) در این کلام به طور کوبنده این منطق را رد می کنند و این توجیه  
 و سوسه گر و شیطانی را که عامل همه انحرافهای بعد است در هم می شکنند. دولت حق و حکومت  
 عدل را می خواهند که حق و عدالت را اجرا کند اما با استفاده از روشها و ابزارها و امکانات باطل،  
 جریان حق در همان قدم اول عقب نشینی کرده و شکست خورده و اثر ارزشی خود را از دست داده  
 است! و به حق چهره تابناک امیرالمؤمنین علی (ع) با رعایت همین مسائل است که به عنوان  
 ارزشی ترین الگوی حکومت اسلام بر تارک تاریخ جاودانه می ماند. و مردم مسلمان و شیعیان  
 حضرت علی (ع) همواره اینگونه عدالت و پایداری بر اینگونه ارزشها را از مسئولین حکومت اسلامی  
 انتظار دارند. و البته این کاری است بس مشکل. (مقرر)

(۱) وسائل ۸۱/۱۱، ابواب جهاد عدو، باب ۳۹، حدیث ۶، و مستدرک ۲/۲۶۰، ابواب جهاد عدو،

باب ۳۵، حدیث ۳.

در نزد مردم او را بزرگ جلوه می دهد ولی نزد خداوند او را خوار می نماید. و هرگز کسی مالش را در غیر راه حق مصرف نکرد و نزد غیر اهلش نگذاشت مگر اینکه خداوند وی را از سپاسگذاری آنان محروم نمود و دوستی آنان را برای دیگری قرار داد، و اگر روزگاری پای وی بلغزد و نیاز به کمک آنان پیدا کند، همینان بدترین یاران و حق ناشناس ترین دوستان هستند.<sup>(۱)</sup>

در شرح ابن ابی الحدید معتزلی در توضیح این خطبه آمده است:

«این یک مسئله فقهی است و نظر علی (ع) و ابوبکر در مورد آن یکی است یعنی نظر آنان تساوی بین مسلمانان در تقسیم فیه و صدقات است، شافعی نیز همین نظر را برگزیده است. اما عمر هنگامی که به خلافت رسید، برخی از مردم را بر برخی دیگر برتری بخشید: پیشگامان در اسلام را بر غیر پیشگامان، مهاجرین قریش را بر قریشیان غیر مهاجر، و بطور کلی مهاجرین را بر انصار، عرب را بر عجم، آزاد را بر بنده.

وی در زمان خلافت ابوبکر نیز همین نظریه را داشت و آنرا به ابوبکر پیشنهاد کرد

(۱) اتامرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه؟ واللہ ما اطور به ماسمر سمیر و ما أمّ نجم فی السماء نجما، لو کان المال لی لسویت بینهم، فکیف و انما المال مال اللہ؟ الا و ان اعطاء المال فی غیر حقہ تبذیر و اسراف، و هو یرفع صاحبه فی الدنیا و یضعه فی الاخره، و یکرمه فی الناس و یهینه عند اللہ. ولم یضع امرؤ ماله فی غیر حقہ و لا عند غیر اهلہ الا حرّمه اللہ شکرهم و کان لغيره و دهم، فان زلت به النعل یوما فاحتاج الی معونتهم فشر خلدین و الّأمّ خلیل. «نهج البلاغه، فیض/ ۳۸۹، لحد/ ۱۸۳، خطبه ۱۲۶.

در متن عربی این روایت «اطور و طاربه» بمعنی نزدیک شدن و انجام دادن کاری است. «سمر» بمعنی شب یا داستانسراتی در شب است. «سمیر» بمعنی روزگار است و ماسمر سمیر بمعنی پی درآمدن شب و روز است و مقصود اینست که من برای همیشه چنین کاری را انجام نمی دهم. «خلدین» بمعنی دوست است.

ولی او نپذیرفت، و گفت: خداوند هیچ کس را بر دیگری برتری نبخشیده و فرموده: «انما الصدقات للفقراء و المساکین - صدقات مال فقیران و تهیدستان است» و هیچ قومی را بر قوم دیگر ویژگی نبخشیده است. ولی آنگاه که خلافت به عمر رسید به آنچه از ابتدا مورد نظرش بود عمل کرد. و بسیاری از فقهای مسلمانان نیز نظر او را پذیرفته اند، و بالاخره مسئله محل اجتهاد است، و امام و رهبر می تواند طبق اجتهاد خود عمل کند، اگرچه نزد ما پیروی از نظر علی (ع) صحیح تر است، بویژه اینکه نظریه ابوبکر نیز آنرا تایید می کند. و اگر این خبر صحیح باشد که پیامبر اکرم (ص) نیز بطور مساوی بیت المال را تقسیم می کرد، در این صورت مسئله منصوص علیها و مورد تصریح پیامبر اکرم (ص) نیز هست زیرا عمل آن حضرت (ص) نیز نظیر گفتار اوست.<sup>(۱)</sup>

لازم به ذکر است که جایگاه بحث «تساوی» یا «برتری» در مورد عطاهاست است که از صدقات و فیه - در غیر مولفة قلوبهم - بر اساس نیاز افراد بطور مجانی در اختیار آنان گذاشته می شود، و روشن است که در چنین مواردی وجهی برای برتری سیاه بر سرخ یا عرب بر عجم و نظایر آن نیست. بلکه سوابق حسنه و فضایل علمی و مقامات معنوی نیز دخالتی در این گونه برتریهای مالی که صرفا ملاک در آنها رفع نیازمندیهای زندگی است ندارد، بلکه چنانچه در خبر آمده فضیلتهای آنان بین خودشان و خداوند تبارک و تعالی است و در چنین مواردی شدت نیاز مالی و عائله مندی ملاک اختصاص بودجه بیشتر به آنان است.<sup>(۲)</sup>

(۱) شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ۱۱۱/۸.

(۲) بهمین جهت من در شهریه طلبه ها معتقدم که شهریه باید بر اساس نیاز طلبه ها به آنها داده شود. نه در مقابل کار چون شهریه برای اداره زندگی آنان است، اینگونه نیست که اگر کسی مثلا سطح می خواند کمتر غذا می خورد و اگر خارج می خواند بیشتر، البته اگر کسی عیالوار باشد آن مسئله دیگری است. (الف - م، جلسه ۲۷۸ درس)